



# جنگ پایان یافت... صلح چه شد؟

نویسنده: فیلیپ گونزالس  
مترجم: فریبا گورگین  
منبع: رفرما

ظرف دو ماه اخیر تبدیل به یک صحنه‌ی توأم با هرج و مرجی روزافزون و حضور محسوس نیروهای اشغالگر شده است. در این میان، یک بحران سه‌گانه قابل تشخیص است.

در زمینه‌ی امنیت، حملاتی روزانه به وقوع می‌پیوندد و تلفاتی به بار می‌آورد که در هر لحظه امکان دارد به یک قتل عام تبدیل شود. رفتار شورشگرانه در برابر اشغالگران رو به رشد است و نسبت دادن این حملات به پیروان دیکتاتور، ساده‌لوحی است. خشونت علیه اشغالگران، به جوی از سرقت و غارت، تصفیه حساب‌ها و تهدید رویارویی و درگیری میان جوامع افزوده می‌شود.

خدمات اساسی مجدداً راه‌اندازی نشده‌اند. بلکه برعکس، پس از اشغال روز به روز رو به وخامت گذاشته‌اند. شبکه‌های برق نابود شده‌اند و ارائه‌ی این خدمت تقریباً دیگر وجود ندارد. آب‌رسانی تقریباً غیرممکن است.

همچنین انجماد مواد غذایی فاسدشدنی و سایر مواد معدنی حیاتی نیز امکان‌پذیر نیست. ظرفیت و امکان راه‌اندازی مجدد و یا پیش‌بینی امکانات خدماتی وجود ندارد. مردم تمام مسئولیت‌ها را متوجه اشغالگران می‌دانند و مافیاهایی که بر بازار سیاه

رهبری آمریکا بوده، شکست صلح نیز به همه آسیب خواهد رساند. به همین جهت، نمی‌توانیم بی‌تفاوت بمانیم، حتی روشن کردن مسئولیت‌ها در قبال دروغ‌هایی که عنوان شده نیز کافی نیست، اگرچه این روشنگری برای سلامت مردمسالاری اجتناب‌ناپذیر باشد.

نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، روند تصمیم‌گیری در داخل دستگاه حاکمه‌ی بوش را تسریع خواهد بخشید. در حال حاضر، هیأت حاکمه‌ی مزبور، به دلیل انتقادهای روزافزون داخلی و سقوط سطح محبوبیت رئیس‌جمهور، عصبی است. در این چارچوب، با تلفات روزانه‌ای که تعداد آن بیش از میزان تلفات جنگ است، همکاری در جهت جست‌وجوی یک راه حل منطقی برای بحران عراق، به عنوان گامی اجتناب‌ناپذیر برای بازسازی راهبرد جهانی مربوط به جنگ عراق، ضروری‌تر از هر زمان دیگری به نظر می‌رسد.

صحنه‌ی سرخ‌جنگی که شهروندان تحت دیکتاتوری صدام آن را رهایی‌بخش تلقی می‌کردند و یک پیروزی نظامی سریع که روند بازسازی اقتصادی کشور و انتقال مردمسالارانه و موفقیت‌آمیز آن را در پیش چشم داشت،

مرگ فرزندان صدام حسین، وضعیتی را که عراق دچار آن است تغییر نخواهد داد؛ نمی‌توان پنهان کرد که روز به روز این وضع بدتر می‌شود و در عین حال که پیش‌بینی‌های کارشناسان راهبردی جنگ نادرست از آب درمی‌آید، تمام پیش‌بینی‌های منفی ما و کسانی که مخالف مداخله‌ی نظامی در عراق بودیم، به شکل غم‌انگیزی به واقعیت بدل می‌شود.

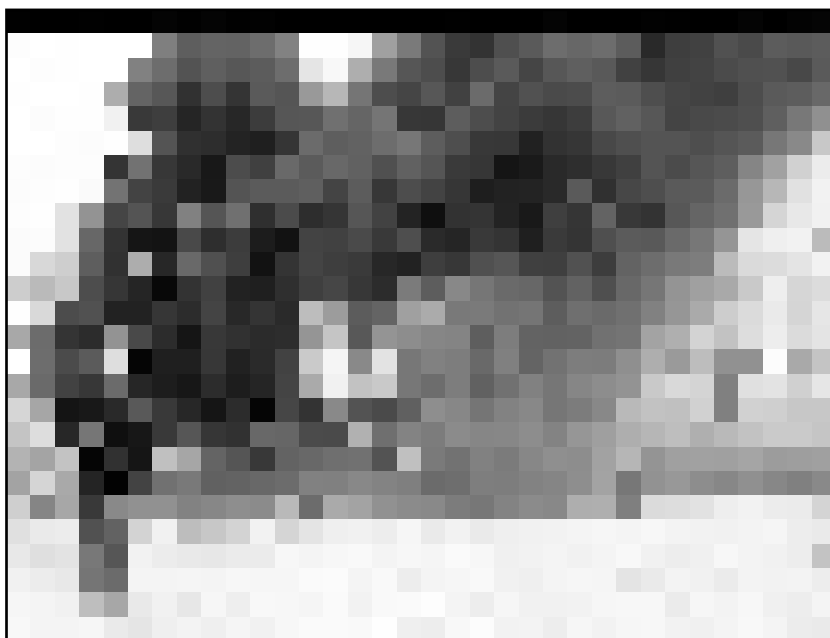
با پیروزی نظامی، علاقه نسبت به جنگ پایان یافت و افکار عمومی آمریکا و انگلستان، ارائه‌ی صورت حساب و بازخواست از رهبرانی را که آنها را وارد این جنگ کردند، آغاز نمودند. در اسپانیا، افکار عمومی هرگز با آن ماجراجویی که دولت حزب سوسیالیست ما را وارد آن کرد، موافق نبوده است و اکنون، روز به روز، بی‌هوده بودن این اقدام روشن‌تر می‌شود.

در عراق، هرج و مرجی به تمام معنی حاکم است و موج رو به گسترش این هرج و مرج به تمام منطقه آسیب خواهد رساند، ولی فراتر از رضایت از خود به خاطر اینکه مخالفت با آن راهبرد صلح آمریکایی، حق ما بوده است، باید برای حاکمیت مجدد عقل و جست‌وجوی راه حلی برای چالش و استقرار یک نظم جدید جهانی تلاش و کمک کنیم. به همین دلیل که درس‌هایی که از عراق فرا گرفته‌ایم می‌تواند مؤثر باشد.

طبیعتاً باید [آمریکا و سایر کشورهای اروپایی] به خاطر سرهم کردن قضیه‌ی تهدیدهای دروغین و به خاطر یکجانبه‌گرایی و جنگ‌های بازدارنده، از نظر سیاسی مسئول شناخته شوند؛ چون در غیر این صورت، مردمسالاری همچنان تضعیف خواهد شد و ممکن است بار دیگر یک ماجراجویی دیگر در سطح جهانی تکرار شود. ولی این موضوع هدف نوشته‌ی من نیست، بلکه هدف این مقاله، جست‌وجوی مسیری متفاوت برای مقابله با چالش‌های آینده است.

مسئله این است که مسئولیت این وضع با چه کسی است، چون اگر هدف از جنگ نفع رساندن به عده‌ای خاص به

**تمام  
پیش‌بینی‌های  
منفی ما  
و کسانی که  
مخالف  
مداخله‌ی نظامی  
در عراق  
بودیم  
به شکل غم‌انگیزی  
به واقعیت  
بدل می‌شود**



دوران قبل سلطه داشتند و از تحریم پیروی می‌کردند، همچنان بر وضع کشور، حاکم هستند.

مانده‌ی آسمانی نفت، که به عنوان غنیمت و عامل بازسازی پیش‌بینی می‌شد، رو به زوال است و تولید آن یک دوم یا یک سوم آن مقداری است که برای سال اول پیش‌بینی می‌شد و مهلت‌هایی که برای اعاده و بازسازی آن پیش‌بینی شده‌اند، از سرعت کافی برای کمک به حفظ بودجه برای رفع نیازهای اساسی یا جذب سرمایه‌گذاری‌ها تا میزانی که پیش‌بینی و محاسبه شده بود، برخوردار نیستند و تولید ناخالص ملی، به کمتر از نصف میزان قبل از جنگ سقوط کرده است. اگر جمعیت ۲۵ میلیونی، با درآمد سرانه‌ای معادل هزار دلار زندگی می‌کرد، می‌توان تصور کرد که با کمتر از نیمی از آن مبلغ چه اتفاقی خواهد افتاد.

در این وضعیت، حضور نظامی آمریکا و انگلستان، با وجود پیش‌بینی کاهش نیروها و حتی جایگزینی و انضمام سایر درگیری‌های جهانی، افزایش یافته است. کمتر از ۱۰ درصد نیروهای مستقر در لانه‌ی زنبور بزرگ عراق، از ملیت‌های دیگر هستند. این نیروها، عضو سازمان ملل و یا تحت رهبری آن نیستند. اینها، نیروهای حافظ صلح نیستند، بلکه نیروهای اشغالگر هستند. اینها از مشروعیت جهانی برخوردار نیستند، بلکه مسئول نظم یا بی‌نظمی تلقی می‌شوند. به همین جهت، نمی‌بایست به دروغ‌های قبلی برای توجیه وضعیت حضور نیروها در منطقه، بار دیگر دروغ‌ها و توهم‌های دیگری را هم بیفزاییم.

سه امکان برای خروج از این وضعیت قابل بررسی است: بخش‌های مختلف هیأت حاکمه‌ی بوش و کنگره، حداکثر مسئولیت را در هدایت بحران پس از جنگ خواهند داشت و جامعه‌ی جهانی باید برای مقابله با صحنه‌های مختلفی که از آن ناشی می‌گردد، آماده باشد.

اولین وسوسه، که نباید آن را از نظر دور داشت، راه خروجی شتاب‌زده، به همان شتاب‌زدگی مداخله‌ی یک‌جانبه در سرزمین عراق است. این راه حل رسماً به مفهوم بازگرداندن فوری قدرت تصمیم‌گیری به خود عراقی‌ها است، که البته عده‌ی زیادی از گروه‌های با نفوذ محافظه‌کار، گرایش به این عمل غیرمسئولانه و خروج هرچه سریعتر از عراق، برای جلوگیری از عواقب انتخاباتی و به حال خود رها کردن مردمی مستضعف که بیش از هر زمان دیگری دچار هرج و مرج هستند، دارند. در صورت وقوع این امر، وضع داخلی منفجر خواهد شد و منطقه به سوی درگیری‌های قومی سوق داده خواهد شد و در ضمن، طرح ضعیف صلح میان اسرائیلی‌ها و فلسطینیان نیز

آسیب جدی خواهد دید.

فرضیه و راه حل دوم، به تحکم راهبرد مهار یک‌جانبه‌ی منطقه و افزایش حضور در سرزمین عراق گرایش خواهد داشت. گروه کارشناسان راهبردهای جنگ طولانی، که سخنرانی‌های تهدیدکننده‌ای را در مورد سایر کشورهای منطقه مثل سوریه و ایران بیان می‌کنند، یادآوری خواهند کرد که قبلاً پیش‌بینی می‌کردند که ممکن است تنها بمانند و در نتیجه این نظریه‌ی قدیمی متوسل خواهند شد که پیشنهادشان شکست نخورده، بلکه «دز» یا مقدار تجویز شده، کافی نیست؛ یعنی به عبارت دیگر، پیشنهاد خواهند کرد که این ماجراجویی را ادامه دهند، اگرچه شواهد شکست، همچنان رو به افزایش باشند. اینها همان تروتسکسیت‌های تغییرکیش داده‌ای هستند که نظریه پرداز قدرت جدید امپراتوری هستند که احتمالاً ما را به صلح آمریکایی ممکن است سوق دهد.

سومین امکان، که به سرعت موفقیت کسب خواهد کرد، اگرچه هنوز در مراحل اولیه‌ی بحث است، ترکیب و طراحی مجدد راهبرد، با توسل مجدد به سیاست چندجانبه‌گرایی است. اگر حملات ادامه یابند، هزینه‌های اشغال افزایش خواهد یافت و فاجعه‌ی امنیتی و فقدان خدمات اساسی همچنان ادامه خواهد یافت و احتمالاً انتخاب مجدد بوش به خطر خواهد افتاد، بدون اینکه دورنمای بهبود وضعیت اقتصادی آمریکا از نظر رأی‌دهندگان، تغییر مثبتی در این وضعیت ایجاد کند.

اگر این فرضیه برای خود طرفدارانی کسب کند، حتی اگر به دلایل ناشی از سیاست داخلی باشد، باید آن را تقویت کنیم، اگرچه ممکن است بسیاری از افراد فکر کنند که این، نوعی همگان کردن شکست این ماجراجویی است.

اولین گام، اعاده‌ی نقش شورای امنیت است البته نه برای ضمانت آنچه انجام شده چون در هر صورت مشروعیت جهانی آن را اعاده نخواهد کرد، بلکه برای تقبل کارهایی که باید برای حل این وضعیت به طور همه‌جانبه انجام داد. اتحادیه‌ی عرب و سازمان کنفرانس اسلامی با کمک هم و حضور برخی از کشورهای عرب و نیروهای صلح و همراهی همه‌ی آنها در انتقال عراق به استقرار یک حکومت جدید، از عوامل کلیدی برای تغییر درک و برداشت از مفهوم اشغال آمریکایی و غربی در عراق و منطقه خواهد بود.

آمریکا می‌تواند در این چارچوب با اتحادیه‌ی اروپا همکاری کند و برای این کار باید اشتباه خود مبنی بر معاوضه‌ی اتحادهای دائمی و پیوندهای بزرگ تاریخی، با اتحادهای فرصت‌طلبانه و

کارایی مشکوک را اصلاح کند. نقش اروپا اروپای قدیم نه تنها برای درک جهان عرب، بلکه برای بازسازی عراق ویران شده، کلیدی خواهد بود. این غم‌انگیز است که مرتکب این اشتباه شویم که اتحاد ناتو را، به عنوان جایگزین و جانشین حضور اشغالگران در نظر بگیریم.

در این میان، مشارکت روسیه، به عنوان یک عامل منطقه‌ای که جوامع اسلامی را در درون خود دارد و با جمهوری‌هایی از این نوع احاطه شده است، به نظر اجتناب‌ناپذیر می‌رسد. اگرچه کمک این کشور، از نظر منابع مالی چشمگیر نیست، ولی شناخت آن از منطقه اهمیت دارد. احتمالاً آخرین تلاش‌ها برای جلوگیری از جنگ، توسط روس‌ها در بغداد نقش آفرینی شده است. طبیعتاً استقرار یک حکومت انتقالی عراقی که قادر به حفظ تعادل در میان جوامعی که کشور را تشکیل می‌دهند باشند، با حمایت این نیروهای جهانی، تحت سرپرستی سازمان ملل، باید هدف اصلی باشد. ضروری است که چنین دولت موقتی تشکیل شود، نه یک شورا که فقط به دستورهای قدرت اشغالگر عمل کند.

مشروعیت این حکومت محلی در برابر مردم عراق، در این لحظات به بازی گرفته شده است و هرگونه اشتباه موجب تعمیق و تشدید هرج و مرج خواهد شد.

از آنجا که احساسات ضدآمریکایی آشکارا رشد کرده است، پیشنهادهایی از این نوع چندان قابل درک نخواهد بود، زیرا بسیاری از افراد تصور خواهند کرد که همان‌ها هستند که باید تاوان اشتباهاتشان را پس بدهند. ولی اگر چشم‌انداز یک نظم جدید جهانی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی را در نظر بگیریم، روشن است که نقش آمریکا، همچنان برای همه تعیین‌کننده خواهد بود. شکست این کشور، مرزهای آن را در خواهد نوردید و به همه آسیب خواهد رساند. یافتن یک راه حل درست و منظم برای خروج از این راهبرد اشتباه و بازسازی مجدد آن، می‌تواند به آمریکا و جامعه جهانی کمک کند.

### نتیجه‌گیری

در آمریکا شتاب آغاز شده است و برای تصمیم‌گیری صبر نخواهند کرد. ولی این تصمیم‌ها فقط به آنها بستگی نخواهد داشت. پس از فاجعه‌ای که در عراق به سرعت در حال وقوع است، مخاطبانی که نامشان را ذکر کردم، مطالب زیادی برای گفتن خواهند داشت. نمی‌توانیم از اظهار نظر خودداری کنیم.

\* فیلیپ گونزالس، رئیس دولت سابق اسپانیا.

اگر چشم‌انداز  
یک نظم جدید جهانی  
مبتنی بر  
چندجانبه‌گرایی را  
در نظر بگیریم  
روشن است که  
نقش آمریکا  
همچنان  
برای همه  
تعیین‌کننده  
خواهد بود